

## چشم انداز نظام أحسن از دیدگاه شیخ محمود شبستری

مجیدنوری

دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

### چکیده

مسأله‌ی شرور و نواقص در نظام هستی و رابطه‌ی آن با عدل و حکمت الهی از دیرباز اندیشه‌های بسیاری از فلاسفه و متکلمان را در ادیان مختلف به خود مشغول کرده است. ظاهراً اولین کسی که مسأله‌ی عدمی بودن شرور را در عالم حکمت مطرح نموده افلاطون بوده است و بعد از او ارسطو نیز با پذیرش عدمی بودن شرور، مهر تأیید بر نظریه‌ی استاد خویش نهاده است. حکما و متکلمان اسلامی بانگاهی عمیق و از بالا به این مسأله‌ی از عهده‌ی پاسخ به آن برآمده و راز مهمی را گشوده‌اند - در این نوشته، عقیده‌ی شیخ محمود شبستری، از عارفان بزرگ سده‌ی هشتم هجری پیرامون این مطلب مهم در پژوهش و کنکاش در آثار وی، به ویژه مثنوی «سعادت نامه» مطرح شده و پاسخ‌های عارفانه و حکیمانه‌ی اوبه مسأله‌ی شرور و کاستی‌ها در نظام آفرینش آمده است و بالاخره این که از نظر شیخ نظام هستی، نظام أحسن است و نظر پاک و عاری از اغراض، همه چیز، حتی شرویدی، را نیک دیده و نازنین جمله نازنین می بیند.

### کلید واژه‌ها

شیخ محمود شبستری، نظام احسن، شرور و نواقص، خیرونیک، فلاسفه، متکلمان.



در برابر معمای هستی، احساس عجز و درماندگی می‌کنند و فلسفه‌ی آن‌ها، نوعی نیهیلیسم «*nihilism*» یا پوچ‌گرایی را ترغیب می‌کند» (استادمطهری، 1357: 74)

ناگفته نماند که در جهان اسلام نیز کسانی مانند ابوالعلاء معری، خیام و گاهی حافظ - آن چاکه ذهن و مزاج فلسفی دارد و نمی‌تواند اشعری راسخ و با اعتقادی باشد- جهان را تاریک می‌بینند و همواره چهره‌ای عبوس و سیاه از نظام هستی ارائه داده و در برابر رنج‌ها و ناملایمات کار و بار جهان، اعتراض‌های حماسی می‌کنند.

بر اساس بینش فلاسفه‌ی الهی، وجود و خیر مساوی و بلکه مساوق یکدیگرند و شر، امر اضافی و نسبی و قیاسی است و زیر هر پرده‌ی شر، حتماً خیری نهفته است. خداوند، حکیم و داناست و فعل او حکیمانه و دارای غایت و غرض است، چه از حکیم مطلق، عبث نمی‌آید «*مَا خَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ*» (قرآن مجید: دخان آیه‌ی 29) و در ضمن خلق و ایجاد هر موجودی، صد حکمت و فایده است و از این که کسی راه به حکمت‌های الهی نبرد، منکر آن چیز نمی‌تواند شد. خداوند خیرخواه و مهربان است و گردش کار جهان حاکی از آن است که نظم بر اختلال و در جامعه‌ی بشری حیات بر مرگ و سلامت بر مرض و اعتدال بر اختلال غلبه دارد.

هرچه بینی محض خیر و حکمت است      گرتو را زو راحت و گر زحمت است  
زانکه ناید فعل باطل از حکیم      فعل حق باطل چو باشد ای سلیم

(شرح گلشن راز، 1387: 538)

حاج ملاهادی سبزواری حکیم و متکلم بزرگ [و. سبزواری 1212- ف. 1285 هـ. ق.]، درباره‌ی عدمی بودن شرور و مفاسد و نواقص در نظام هستی می‌گوید:

«*وَالشَّرُّ أَعْدَاءُ، فَكُمْ قَدْ ضَلَّ مَنْ*      *قَالَ بِالْإِزْدَانِ ثُمَّ أَهْرِيْمَنُ*»

(شرح منظومه، 1416، ج3: 528)

«غزالی و لایب نیس می‌گویند این جهان بهترین جهان ممکن است. اگر قرار بود شر در جهان نباشد و یا شر [=خطا = گناه] از انسان سرنزند، لازمه‌اش این بود که در کل عالم تکوین؛



خیر محض است یا خیر او غالب است بر شر او و ترک خیر کثیر برای شر قلیل، شرکثیر است. گاه باشد که انگشت مارگزیده را باید برید تا باقی اعضا سالم بماند و در این صورت سلامت مراد است.

«بسیاری از حکمای الهی همانند «خواجه نصیرالدین طوسی»، «آقا علی مدرس زنوزی»، «میرداماد»، «ملاصدرا»، «محقق لاهیجی»، «حاج ملاهادی سبزواری» بر عدمی بودن شرور ادعای بداهت نموده اند.» (فیاض بخش، 1385: 32)

شیخ محمود شبستری از بزرگان و شعرا و عرفای قرن هشتم هجری [و. 678 - ف. 720 هـ. ق.] است. می‌گویند این عارف بیش از 33 سال زندگی نکرده است. وی «از مشاهیر فضلا و مشایخ زمان خود بوده و در عهد دولت الجایتو و ابوسعیدخان، مرجع خواص و عوام، و شهر تبریزش مقام.» (هدایت، 1339 ج 4: 59) شبستری جبرگرای مطلق و از هواداران عقاید اشعری و از نظر اندیشه‌های عرفانی، تحت تأثیر مکتب «ابن عربی» است. موضوع کلی عرفان شیخ و مقصد نهایی اندیشه او، رسیدن به شناخت حقیقی و چگونگی وصال به حق است.

وی همچون کلیه حکما، اعم از مشاء و اشراق و حکمت متعالیه، عالم را سراسر خیر و نیکی می‌داند و وجود عالمی بهتر از این عالم را ممتنع عقلی و محال می‌داند و با دلایل عقلی و نقلی در صدد اثبات آن بر می‌آید. او در منظومه‌های گلشن راز و سعادت نامه، اصل همبستگی و اندامواری اجزاء جهان را پذیرفته و جهان را یک واحد تجزیه ناپذیر می‌بیند. از نظر شیخ هر ذره از این عالم آینه‌ای است که حق به یکی از وجوه اسمایی خویش در آن تجلی می‌یابد، پس در هر چیز همه چیز هست و در دل هر قطره، صد بحر صافی است.

جهان را سربه سرآینه ای دان به هریک ذره در، صدمه‌رتابان

اگریک قطره را دل بر شکافی برون آید ازو صد بحر صافی

(شبستری، 1365: 144 و 145)

در اندیشه‌ی او که متأثر از اندیشه‌های شیخ اکبر محیی الدین عربی است، تمام ذرات عالم



فعل باطل از حکیم علی الاطلاق متوقّف نیست و به اصطلاح هر چه آن خسرو کند، شیرین بود.  
در مثنوی گلشن راز می‌گوید:

بدان کایزد تعالی خالق اوست                زینکو هرچه صادرگشت، نیکوست  
وجود آن جا که باشد خیرمحض است              وگرشری است در وی آن ز غیراست  
(همان، ابیات: 867، 868)

این نکته را نیز باید یادآور شد که «بسیاری از فلاسفه‌ی الهی در مغرب زمین نیز مسأله‌ی عدمی بودن شر را اساس تفکر خویش نهاده اند. به طور مثال لایب نیتز می‌گوید: شر امری عدمی است و امر عدمی فاعلی ندارد.» (فیاض بخش، 1385: 32)

بی‌گمان آراء شیخ در این باب متأثر از استادان وی «امین الدین» و «بهاء‌الدین یعقوب تبریزی» و عده‌ای از مشایخ و پیران طریقت و به اصطلاح باباهای تبریز است که در مثنوی سعادت نامه به مناسبت‌های مختلف، نام پنج تن از این بزرگان را ذکر می‌کند.

به عقیده‌ی مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب «تأثیر آراء خاص غزالی در اقوال شیخ، کاملاً پیداست و این نکته که وی اتقان صنع و نفی نقص و شر را در وجود امری مسلم دانسته و نظام عالم را به نحوی که هر چیزی به جای خویش نیکوست، کامل می‌داند، یادآور قول غزالی است که تعبیر «لیس فی الإمكان أبعد ممّا کان» در کلام او مورد تصدیق ابن عربی در «فتوحات مکیه» و تأیید حکماء دیگر هم واقع است و تکریم و علاقه‌ای که وی در سعادت‌نامه به حجه الاسلام» نشان می‌دهد نیز از همین جاست (زرین کوب، 1379: 260) و شکی نیست که ابیاتی نظیر:

از حکیم ای عزیز بداناید                      آن چه او کرد، آن چنان باید

(شبستری، 1365: 932)

حاصل همین تأثیرپذیری شیخ شبستر از افکار و اندیشه‌های بزرگان و مشایخ یاد شده است. عارف شبستری، فلسفه‌ی وجودی نیک و بد را در عالم آفرینش، از قبیل نسبت و اضافات می‌داند. از نظر او وقتی ما انسان‌ها این امور را با منافع و مصالح خود ارزیابی می‌کنیم، نام یکی





و یا درباره‌ی تقابل نیکی و بدی معتقد است:

بدکند نیکی نکو پیدا                      که به ضد است چیزها پیدا

(همان، بیت 915)

از آیات قرآن نمونه‌هایی را ذکر می‌کند که در نظام هستی، هیچ گونه نقص و کاستی وجود ندارد و محض شر و یا کثیر الشر اساساً نیست و نبوده است. آدمی باید عینک بدبینی را از چشم بردارد تا همه چیز را نیک ببیند، از تفرقه و پریشانی دست بکشد و روی به عالم جمع آورد. از نظر او هر جا که پرتو هستی تابیده باشد، آن جا خیر و نیکی است و آن گاه که این جلوه گاه نباشد، شر نمایان می‌شود. اما دریافت این معنی مهم، باسواد و حرف میسر نیست، بلکه دل سپیدی همچون برف می‌خواهد که محصول قَدَم باشد، نه قلم.

محض شر یا نه خودکثیرالشر	نیست و نبود تو جمله نیک شمر
هل تری من فطور می خوانی	جمع شو چیست این پریشانی
خیروشر، این وجود و آن عدمی است	قلمی نیست این سخن، قدمی است

(همان، ابیات 924-922)

از جمله حکایت‌هایی که ناظم سعادت‌نامه برای حل مسأله‌ی خیر و شر در نظام هستی نقل می‌کند، حکایتی است از زبان «بابا فرج تبریزی» یکی از مجذوبان این شهر که تا چند قرن بعد از وی نیز خاطره‌ی او همواره باقی بوده و مقبره‌اش هم زیارتگاه عام شمرده می‌شده است نگاه این بابای صاحب حال و معرفت به نظام خلقت، آن قدر عارفانه و عمیق و حکیمانه است که حتی خیرکافرقتال را بیش از خیر نبی و ولی می‌داند و کلامش آمیخته با نوعی شطح است.

گفت بابا فرج که بدخود نیست	و آن چه بد دیده ای تو، آن بد نیست
احمقی دیدکافری قتال	کرد از خیر او ز پیر سؤال
گفت هست اندرو دو خیرنهان	که نبی و ولی ندارد آن
قاتلش غازی است در ره دین	باز مقتول او شهید گزین



از بدی تبرئه کنند، او را به داشتن شریک متهم کرده‌اند و بنابراین هر دو گروه مصداق واقعی حدیث «الْقَدْرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ» هستند.

قدری این همه ز خودگیرد	خویش را اصل نیک و بدگیرد...
شبهه آن که گبر بی دین است	گربدان بعینه خود این است
اصل توحید می کند ابطال	از سرجهل و حکمت افعال
مالک ملک بر حقیقت اوست	هر بدی کو کند، همه نیکوست

(شبستری، 1365: ابیات 1157 و 1163 و 1164 و 1175)

و سرانجام این که شبستری در رساله‌ی «مرآت المحققین» خود آورده است: «و چون عارف بدین مقام رسد، گوید همه چیز را نیک باید دید به جای خود، به جهت آن که موجودات آفریده‌ی حق است و همه نقش ید قدرت اویند، اگر خطی را گویی بد است، خطاط را بد گفته باشی و عیب خطاط باشد و در این معنی بزرگان گفته اند:

هر چیز که هست آن چنان می باید و آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

(همان، 373)

و این عبارات شیخ محمود یادآور لحن کلام سنایی غزنوی در مورد مشابه، در مثنوی «حدیقه الحقیقه» است و همچنین حاکی از تأثیرپذیری شیخ، از معارف عصر خویش است.

ابلهی دید اشتری به چرا	گفت نقشست همه کژاست چرا؟
گفت اشتر که اندرین پیکار	عیب نقاش می کنی هشدار!
در کژی ام مکن به نقش نگاه	توزمن راه راست رفتن خواه
نقشم از مصلحت چنان آمد	از کژی راستی کمان آمد.....

(سنایی، 1359: 83 و 84)

حکیم نظامی گنجه ای نیز در مثنوی لیلی و مجنون درباره‌ی نظام احسن و بی عیب و نقص بودن آن می گوید:



واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد.....  
 و نگوییم که شب چیز بدی است  
 و نگوییم که شب تاب ندارد خبر از بینش باغ...  
 و بدانیم اگر کرم نبود، زندگی چیزی کم داشت  
 و اگر خنج نبود، لطمه می‌خورد به قانون درخت  
 و اگر مرگ نبود، دست ما در پی چیزی می‌گشت  
 و بدانیم اگر نور نبود، منطق زنده‌ی پرواز دگرگون می‌شد

(سپهری، 1384: 294-291)

در پایان بد نیست که به ترتیب دیدگاه دو تن از فلاسفه و متکلمان قدیم و متأخر را درباره‌ی نظام احسن و مسأله‌ی شرور در عالم، نقل می‌کنیم.

1- امام محمد غزالی: «و هر چه درعالم است، آفریده‌ی وی است. و هر چه آفرید چنان آفرید که از آن بهتر و نیکوتر نباشد، و اگر عقل همه‌ی عقلا در هم زنند و اندیشه کنند تا این مملکت را صورتی دیگر نیکوتر بیندیشند، یا بهتر از این تدبیری کنند، یا چیزی نقصان کنند یا زیادت کنند، نتوانند و آن چه اندیشه کنند که بهتر از این می‌باید خطا کنند و از سر حکمت و مصلحت آن غافل باشند، بلکه مَثَلِ ایشان چون نابینایی بود که در سرایی باشد و هر قماشی بر جای خویش باشد و وی نبیند: چون بر آن جا می‌افتد، می‌گوید که: «این چرا بر راه نهاده اند؟» و آن خود بر راه نباشد، و لکن وی خود راه نبیند.» (غزالی، 1355، ج 1: 112)

2- استاد شهید مرتضی مطهری: ایرانی، پس از اسلام نه تنها برای شرور مبدئی رقیب خدا قائل نیست، بلکه در یک دید عالی عرفانی، بدی‌ها در نظام کلی آفرینش از نظرش محو می‌شود، می‌گوید اساساً بدی وجود ندارد یا «بد آن است که نباشد.» غزالی می‌گوید: «لیس فی الامکان ابداع ممالکان.» یعنی، نظامی زیباتر از نظام موجود، امکان ندارد. این انسان دست پرورده‌ی اسلام است که فکری این چنین لطیف و عالی پیدا کرده، درک می‌کند که بلاها و

رنج‌ها و مصیبت‌ها که در یک دید، زشت و نامطلوب است، در نظری بالاتر و دیدی عمیق‌تر، همه لطف و زیبایی است.

حافظ، که به حق لسان الغیب نام گرفته و اندیشه‌های عمیق فلسفی و عرفانی را در پوشش‌هایی کنایی و استعاری درنهایت فصاحت و بلاغت بیان می‌کند، تفاوت دو نظر را: نظر سطحی و محدود عامیانه و نظر عمیق و گسترده و از بالا (نظر پیر یعنی عارف کامل) را بالحنی دو پهلو و نغز و توأم با «توریه» و «ایهام» این چنین بیان کرده است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت      آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

یعنی در نظر بی آرایش و پاک از محدودیت و پایین‌نگری پیر، که جهان را به صورت یک واحد، تجلی حق می‌بیند، همه خطاها و نایب‌تنی‌ها که در دیده‌های محدود آشکار می‌شود، محو می‌گردد...» (مطهری، 1357: 76 و 77)

### نتیجه

از مباحث گذشته روشن شد که شبستری به عنوان یک عارف تمام عیار همانند حکما و متکلمان اسلامی بانگاهی عمیق و دقیق و حکیمانه و عارفانه سراسر عالم هستی را مظاهر گوناگون رحمت حق می‌بیند. از نظر او تمام پدیده‌های هستی زیر پوشش صواب مطلق و رحمت حق قرار دارند و اگر خطایی در جهان صنع مشاهده شود خطای نسبی و قیاسی است. هر چه از قلم صنع الهی از نیک و بد صادر شده، همگی عین صواب و محض خیر است. در تحلیل نظام احسن نباید انسان و آمال او را محور و اساس قرارداد، زیرا سراسر جهان با هندسه‌ی هدایت مطلق و رحمت مطلق ترسیم شده است و در نتیجه جای هیچ‌گونه اعتراض و انتقاد نیست و چون خداوند، حکیم علی‌الاطلاق است، کار او سراسر خیر و نیکی است و آفرینش شر اندک برای خیر کثیر، خیر مطلق است. اساساً شر امری عدمی و خیر امری وجودی است، بنابراین به عقیده‌ی شیخ نظر پاک هرگز در عالم، شر و بدی نمی‌بیند و نازنین جمله نازنین بیند. فقط باید با نگاهی پاک و شسته از اغراض به پدیده‌های عالم نگریست، تا به راز وجود هر یک پی برد.

## یادداشت‌ها

1- نمونه هایی از اعتراضات ابوالعلاء معری، خیام و حافظ به چهره‌ی عبوس و تاریک جهان، وشکوه و شکایت از دورزمان.

الف: ابوالعلاء معری:

«و این یک، فی الدنیا سَعُودٌ فَإِنَّمَا  
تَكُونُ قَلِيلاً كَالشُّذُوذِ وَ الشَّوَارِدِ  
أرى كَدرًا عَمَّ المَوارِدَ كُلَّها  
فَمَت، أَوْ تَجَرَّعَ مِنَ خَبِيثِ المَوارِدِ»

(معری، 1988: 377)

ترجمه‌ی ابیات: و اگر در جهان خوشبختی‌هایی وجود داشته باشد، اندک و نادر و رونده و رمنده است. تمام آبخورهای گیتی را کدر و تیره می‌بینم، بنابراین از عطش بمیر یا از آبخورهای آلوده بنوش (تمام دنیا شرو بلاست).

ب: خیام نیشابوری:

ای چرخ فلک خرابی از کینه‌ی توست  
بیدادگری شیوه‌ی دیرینه‌ی توست  
ای خاک اگر سینه توبشکافند  
صدگوهر قیمتی که در سینه‌ی توست

(خیام، 1370: 17)

ج: حافظ شیرازی:

«این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمتست  
کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست»  
«آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست  
عالمی از نو بیاید ساخت و زنو آدمی»  
«چرخ برهم زخم ار جز به مرادم گردد  
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک»

(خرمشاهی، 1368: 469 و 470)

2- در گلشن راز می گوید:

«هرآن کس را که مذهب غیر جبراست  
نبی فرمود کاو مانند گیراست»

(بیت 535)







